**پیامی از هند**

**مازندرانی، ع.وحید**

سر مقالهء قند پارسی در بنگاله‏1بنظر نگارنده که این ایام در هند مأمور و مقیم است ارزش دیگری داشت.ما در اینجا از نزدیک شاهد خشنود و ناظر سرفراز مقام و منزلت علمی ادبی و تاریخی ایران در هند هستیم که تصوّر واقعی آن از دور خالی از اشکال نیست و شاید فقط بعد از زیارت هندوستان است که راز دیرین تعلق‏ خاطر دوستان ایرانی نسبت باین سرزمین آشکار میشود و انسان آسان درمی‏یابد که‏ چگونه هند دومین مهد زبان فارسی و گاهی نیز خرم‏ترین بوستان ادب و فرهنگ‏ ایرانی بوده است.

عجالة منظور این نیست که از دورهء امپراطوری مغول هند و دربار پرشکوه‏ اکبر و جهانگیر،که دهلی تیموریان کانونی گرمتر از اصفهان صفوی در نشر آثار ادبی فارسی مانند تاریخ فرشته و اکبرنامه و آئین اکبری و فرهنگ جهانگیری بوده، مطلبی عرض شود؛یا دربارهء قرن نوزدهم و بعد از آن‏که شهرهای کملکته و بمبئی‏ بهتر از بلاد خود ایران مرکز انتشار کتب فارسی نظیر برهان قاطع و سکندرنامه و طوطی‏نامه بوده است سخن برود؛یا از تأثیر و نفوذ سبک و هنر معماری ایرانی در اکثر بناهای هند شمالی و استان مرکزی حیدرآباد تصدیعی بدهد.این نکته‏های‏ تاریخی در نظر هوشمندان ما نیک روشن است.غرض فقط بیان اجمالی وضع کنونی‏ زبان فارسی در هند و عرض پیامی راجع به مقام فرهنگی ایران در هند نوین است.

در چندین سال اخیر بدبختانه قدم مؤثری از جانب ما درباب تقویت مناسبات‏ فرهنگی ایران و هند برداشته نشده است و در نتیجه رفته رفته زمینه در اینچا برای‏ نگاهداری آنچه هم از سابق داشته‏ایم قدری نامساعدتر شده است،ولی باز بحمد اللّه‏ در گوشه و کنار هند علاقه‏مندان با همتی هستند که هنوز از خدمت بادبیات ایران و ترویج آن دست نکشیده‏اند و بخصوص دانشمندان پارسی هند به تألیف و انتشار آثاری‏ که به پیوستگی تاریخی و معنوی هند و ایران مدد میرساند-بذل جهد و کوشش مینمایند چه در همین ایام است که کتب و رسائلی ارجمند چون کتاب جامع«ایران و فرهنگ‏ آن»تألیف فیروز داور پارسی استاد دانشگاه شهر اللّه آباد بدون زبان گجراتی و انگلیسی، و کتاب«فردوسی و شاهنامه»فراهم آوردهء پرفسور فیروز واچا،و رسالهء مرغوب«نفوذ فرهنگی ایران در کشورهای دیگر»نگارش دکتر جمشید جی مودی،و بعلاوهء رسالهء بسیار مفیدی بیان بررسی‏های بتاریخی پروفسور«جکسن»راجع به ایران و زرتشت از طرف بنگاه فرهنگی پارسیان بمبئی طبع و نشر یافته است.هنوز در سرزمین بنگال‏ نشریهء ادبی انجمن بزم ایران در کلکته و مجلهء«شیراز»بزبان اردو و فارسی در حیدرآباد، که در هر شمارهء آن اشعاری بفارسی یا اردو از نظام با تخلص عثمان مندرج است مرتبا منتشر میشود و شهر ادب‏پرور حیدرآباد دکن کماکان کانون ادبیات ایران است.

در سفری که بحیدرآباد کردم از دیدار نخست‏وزیر(راماکریشنارئو)که اکنون‏ بنابر قانون اساسی جمهوری هند همه کارهء ایالت است برخوردار شدم،نیم ساعتی باهم‏ بفارسی صحبت کردیم ایشان بار ابراز مسرت اظهار میداشتند که رباعیات خیام را از فارسی بزبان مادری خود ترجمه کرده است.درهم در آن شهر حضرات مهدی نو از جنگ، شهیدیار جنگ،کیقباد جنگ،نواب ایراج‏یار جنگ و برادر بسیار با ذوق ایشان‏ نوشیروان چینا و سروران دیگر پارسی دربار سابق نظام همه بزبان فارسی نیک آشنا و به‏ ادبیات ایران قلبا علاقه‏مند هستند.در ضمن صحبت و یا در مکتوب‏های خود باین جانب‏ آن قدر اشعار نغز فارسی از شعرای هند و ایران شاهد میآورند که مایهء کمال حیرت و تحسین است.من باب مثال چند سطری از متن اصل فارسی«سپاس‏نامهء پارسیان مقیم‏ حیدرآباد»بمناسبت جشن سیمین(25 ساله)حکومت نظام که نمونهء سبک فارسی‏ نویسی این دورهء هند و نوشتهء کیقباد جنگ مذکور است ذیلا درج میشود:

پس از ستایش و نیایش پروردگار بی‏نیاز و خدواند بنده نواز ما زرتشتیان‏ ریاست ابد مدت حیدرآباد فرخنده بنیاد به ادب تمام و عقیدت‏مندی تام بموقف عرض‏ آستان بوستان بار گاه فلک پایگاه جهان پناهی میرسانیم که در این ایام فرخنده فرجام و هنگام میمنت ارتسام جشن سیمین تکمیل سال بیست و پنجمین عهد میمنت مهد حضرت ظل اللهی باعث فتح ابواب مسرت و فرحت بر قلوب خاص و عام و ما بندگان‏ عقیدت التزام گشته نشاطی تازه و انبساطی بی‏اندازه دست داد.....»

ظرفای شهر حیدرآباد در اثر ذوق سرشار حتی مطلب اداری را م بزبان شعر بیان می‏کنند.این چند بیت از شطعه ایست که شاعری ایرانی‏نژاد مقیم حیدرآباد گفته است:

یار و غمخوار و مددگار و نوازش‏گر من‏ شیر چینائی و نوشیری و تاج سر من‏ یار چینائی مینا ده مینو رخ ما باوجود توتهی گشته چرا ساغر من.... از وطن دور وز سر قنسول خود مهجورم‏ جای او در دل و دل نیست کنون در بر من‏ یار گیلانی و ایرانی و سرقنسول ما آن وحیدی که ندیده است دو چشم‏تر من‏ تا که بشکافم و بینم رخ گرگانی خود دل من نامهء من خامهء من خنجر من.... آمدم بر سر مطلب به تقاضای جواب‏ ثبت اسناد بده داد من و داور من.... ثبت اسناد بفرما تو به فرمانبر خود که ز هم باز کند بار دیگر دفتر من بی‏گمان رحم کند بر من آوراه وطن‏ خاصه وقتیکه به بیند به تن لاغر من....

\*\*\* این نیز غزلی است از نظام که در مجلهء شیراز چاپ شده است:

من امتحان عشق به تاب و توان دهم‏ اظهار دین-خقایق مذهب به جان دهم‏ ممکن ز من نه هست که گاهی شود خطا من مشرب خودم که ز دستم چسان دهم‏ دارم عزیز فصا بهاران صبا بگفت‏ من بر گهای خسته بدست خزان دهم‏ شرط است اینکه گشت بپا برره صفا هر مجلس عزا که به آه و فغان دهم‏ پیر مغان بگفت به رندان پارسا کیف و سرور را به مئی ارغوان دهم‏ لیل و نهار گفت به پیش جهان شنو ایام و ساعتی به کف آسمان دهم‏ «عثمان»بگفت گنبد خضرا شنو به دل‏ گوش نیوش را که به صوت اذان دهم

مجلهء یغما:

در استحکام روابط ادبی ایران و هندوستان بازهم سخن خواهیم گفت هرچند که بی‏اثر بماند.باز از جناب آقای وحید باید ممنون بود که بدین دقایق(برخلاف دیگران)توجه میفرمایند.